

## نرگس باقری

۱

دستم زیر گلوی تو سر خورده است  
و از آوازهای تو در خون من می‌ریزد  
آفرینش باید  
صدای تو در خون زن باشد  
به شعر تو بر می‌گردم  
جایی که بوی ماه می‌دادم  
و لب‌هایم از سنگ‌های بدخشان درخشان بود  
عشق باید لمس صدا در رگ‌های زن باشد  
وقتی نمی‌توان به صداهای پیش از صدا برگشت  
و تکه‌های ریخته را از دهان گرفت  
به دامنم هم که برگردم  
زیر نقشی از ریواس  
در مهر تو پیچیده‌ام  
و هنوز تن برابر تن  
سر برابر سر  
و این صدا که از رودخانه می‌آید  
به بوی جنگل آغشته نیست؟  
در نخستین کلمات تکه تکه بودم  
داشتم به طرح سرونازی در حوالی شیراز شکل می‌گرفتم  
و از کمر فشرده می‌شدم  
تا دهان تو  
از سبویی که روی سر داشتم صدای ماهی‌ها را می‌شنیدم  
به شعر تو برمی‌گردم  
به آوایی که زیر دنده‌ها زخم است  
و از تپیدن دل تازه است  
عشق باید  
زخمی زیر دنده‌ی چپ باشد

۲

در من سه زن مرده است:  
یکی از مجرا به سمت صدا می‌رفت  
در حنجره چرخ می‌خورد  
نام پرنده را گفت و  
به تنها نت لا آویخت  
یکی کوتاه از بلند می‌آمد  
اتاق را به خودش بخشید  
پوست را به نور  
دست در درونش برد و  
با حرف‌های در کوچه  
توی آینه خواب کشید  
یکی از خودش به سایه می‌رسید  
چنان روی نام‌ها لغزید  
که نام از او برگشت و  
دو دیگر را  
به روی شانه کشید  
در زن سه من زنده است

زنی خوشبخت بودم  
 وقتی زنان در تنت عرق می ریختند  
 کلمه را فراموش کرده بودی و تکرار مصوت‌ها صامت‌م می‌کرد  
 من صدایت را بغل می‌کردم  
 به کلماتش دست می‌کشیدم  
 و خوشبختی تکرار نامی بود که هر بار می‌شنیدم  
 جهنم تا لب‌هایم امتداد می‌یافت  
 سنگ از قلّه در سینه‌ام بار می‌انداخت  
 و ایوب نام کوچکی در کتاب بود  
 زنی خوشبخت بودم  
 وقتی صدای انگشتانم از بین کلمه‌ها موسیقی را عبور می‌داد  
 و در تو عشق به بازی می‌رفت  
 فرار نمی‌کردم  
 چرا که از فرار آمده بودم  
 و خوشبختی قانونی بود که تو می‌خواستی  
 با من له شود  
 از من بچسبی که جدایی معنا نداشته باشد  
 می‌خواستی جای دست و پا  
 دهان و بی‌دهان گم باشد  
 می‌خواستی تا تپش به تمام تن  
 بخار لب را  
 از پوست یادآوری کند  
 می‌خواستی فشارم دهی به ابعاد دیگر  
 تا کم از نفس  
 کم‌تر بیفتند  
 زنی خوشبخت بودم  
 که از صدا جذب می‌شدم

زنی خوشبخت بودم  
 که از همه جا در هم  
 در شبی که آغاز من بود  
 کلمه از دستم افتاد  
 صدا از آغوشم گریخت  
 و در تکرار مصوت‌ها  
 صامت ماندم